

بنیاد فرهنگی کهزاد

از شادروان استاد محمد نبی کهزاد نبشته ها و ترجمه های زیادی به زبان فارسی و هم مقالات متعدد به زبان های فرانسوی و انگلیسی به جا مانده است که به تدریج از طرف این بنیاد نشر خواهد شد.

این نبشته که ترجمه مقاله «ودد» انگلیسی است و در مورد یک گوشه مرتفع و باشکوه کشور ما میباشد، غرض مطالعه علاقمندان آثار این بنیاد تقدیم میگردد. قابل یادآوریست که از شادروان استاد نبی کهزاد مقالات متعددی در مورد پامیر و بدخشان در دست است که هر کدام حاوی موضوعات بسیار جالب و سودمند میباشد.

امید است خوانندگان علاقمند از نشر این آثار سود ببرند.

داکتر فریار کهزاد
بنیاد فرهنگی کهزاد
پژوهشگاه تاریخ و باستان شناسی

بنیاد فرهنگی کهزاد

دریاچه سرقول پامیر
یا
سرچشمه اکسوس

نگارش: ودد

ترجمه: محمد نبی کهزاد

1322

دریاچه سرقول پامیر

یا

سرچشمه اکسوس

ترجمه: محمد نبی کهزاد بنیاد فرهنگی کهزاد

... بعد از اینکه از سطح رود خانه گذشتیم تقریباً یک ساعت در امتداد سواحل راست آن راه زدیم و آنگاه به کوه بچه ئی بالا شدیم که ظاهراً دره را از شرق محدود ساخته بود. ساعت پنج بعد از چاشت 19 فروری 1838 بعد از اینکه فراز کوه مذکور رسیدیم، ایستادیم و قرار اصطلاح محل می گفتیم بالای "بام دنیا" رسیدیم. در اینجا صفحه زیبای یخ گرفته یعنی سطح براق دریاچه ئی مقابل نگاه ما منبسط بود که از منتها الیه غربی آن آبی جاری شده و رودخانه اکسوس [آمو] را تشکیل می داد.

این دریاچه زیبا که سرچشمه رود خانه بزرگ اکسوس می باشد وضعیتی دارد بشکل هلال که از شرق بغرب دارای طول چهارده میل و بعرض متوسط تقریباً یک میل. سه طرف آن را کوه هائی گرفته که از پنجد فـت بیشتر بلندی ندارند حال آنکه در سواحل جنوبی آن کوهی ایستاده که از سطح دریاچه تقریباً 3500 فـت و از سطح بحر 19000 فـت ارتفاع دارد و دائماً برف قلل آن را پوشانیده و از اینجا بطور دائمی آب به دریاچه یعنی سرچشمه رود خانه اکسوس می رسد. با ملاحظاتی که در منتها الیه غربی آن بعمل آوردم دریاچه در 37 درجه و 27 دقیقه عرض البلد شمالی و 73 درجه و 40 دقیق طول البلد شرقی از "لنگرکش" که آخرین ملاحظات کرومتری در آنجا بعمل آمد، وقوع داشت. ارتفاع آن که از روی درجه حرارت آب جوش سنجش شد، 15600 فـت است زیرا میزان الحراره 184 درجه "فارنهایت" را نشان میداد و درجه حرارت آب در زیر سطح 32 درجه بود.

این دریاچه سرچشمه رود خانه معروف اکسوس است که هزار میل راه را به استقامت عمومی شمال غربی پیموده و در گوشه منتها الیه جنوبی بحیره ارال میریزد. چون من درین دوره های اخیر اولین اروپائی هستم که طالع مساعدت کرده و به سرچشمه این رودخانه رسیده ام و چون کمی قبل از حرکت به این مسافرت خبر تخت نشینی ملکه ویکتوریا را گرفتم، دلم می خواست که این دریاچه را که بار دیگر مجدداً کشف شده است، بنام ویکتوریا مسمی سازم ولی چون ملاحظه می کردم که وارد نمودن نام جدیدی در نقشه

ها اشتباهات بزرگ جغرافیائی را بمیان می آورد، به این نتیجه رسیدیم که «سرقول» نام محلی آن را قراریکه در نزد اهالی محلی معمول و معروف است، محافظه کنیم.

این نقطه یعنی این دریاچه «سرقول» را شش قرن قبل «مارکوپولو» هم دیده و خطوط عمومی آن را طوری به صحت تعریف نموده که وظیفه خود دانستم قسمت زیاد آن را اتخاذ کنم. بعد ازینکه از ولایت بلاشان Balashann (بدخشان) بگذرید و به استقامت خط بین شمال شرقی و شرق حرکت کنید، در سواحل راست رودخانه از چندین قلعه ها و دهکده ها که مربوط به برادر میر است می گذرید، بعد از سه روز مسافرت به ولایتی میرسید موسوم به "وکان" Vokan (واخان). از اینجا گذشته باز چون سه روزه راه به استقامت شرق، شمال شرقی پیش بروید از کوه ها یکی بعد دیگر گذشته و بالاخره به نقطه ئی واصل می شوید که می توانید قله های مجاور و اطراف آن را بلندترین نقطه دنیا بخوانید. اینجا میان دو سلسله کوه دریاچه بزرگی می بینید که از آن رودخانه زیبایی سرچشمه گرفته و در امتداد جلگه پهنآوری میگردد که علف و سبزه فراوان دارد. این علف به اندازه ئی خوب و وافر است که اگر لاغرترین حیوان در آن چرا کند به ده روز فربه می شود. درین جلگه حیوانات وحشی به تعداد زیاد دیده می شوند، مخصوصاً قوچ های بزرگ که سه و چهار و حتی شش بلست شاخ دارند. چوپان ها ازین شاخ ها ظروف می سازند. چنانچه شاخ ها و استخوان های آنها به پیمانه زیاد دیده می شود و در زمستان که برف روی آنها می بارد برجستگی ها و غندی هائی در کنار راه تشکیل می دهد که اسباب رهنمائی عابرین می گردد. 12 روز راه در امتداد همین فلات مرتفعه ادامه دارد که بنام "پامیر" موسوم است. قلل کوه ها درینجا به اندازه ئی بلند است که پرنده در گرد و نواح آن پر زده نمی تواند و دیده نمی شود و چیز عجیب این است که بعلت رقت هوا آتش درین جا فاقد اثرات معموله ایست که در نقاط پست واجد می باشد، یعنی گرمی آتش چندان محسوس نمی شود.

تپه ها و کوهائی که دریاچه سرقول را احاطه کرده اند منبع و سرچشمه یک عده رود خانه های بزرگ آسیا بشمار می روند. از کناره انتهای شرقی آن شاخه ئی از رود خانه **یارکند** نبعان می کند که یکی از بزرگترین رود خانه های چین است. از تپه های پست تر ناحیه جنوبی رودخانه **سر Sirr** یا رودخانه **قوئند Kokan** شروع می شود و از کوه های پربرف جانب مقابل دو شاخه اکسوس و شاخه ئی از رودخانه **کنر** سرچشمه می گیرد. زمانی که در تابستان در اثر ذوب برف آب دریاچه زیاد می شود و سمت رودخانه کوچک خیلی ها زیاد می شود ولی در سطح آب رودخانه تغییر فاحشی محسوس نمی شود. هوا در اینجا خیلی منظره طوفانی دارد. بهر طرفی که نگاه کنید قشر برف روی زمین را پوشانیده و هر گوشه و کناره آسمان سیاه و خشم آگین معلوم می شود و ابر در مقابل نگاه حجم می گیرد. روی سطح دریاچه را عالم سکوت فرا گرفته. ذیرواحی دیده نمی شود. حیوان و حتی پرنده ئی هم به چشم نمی خورد. آواز بشر مانند لحن موسیقی بگوش خوش آیند می خورد ولی کی در چنین موسوم غیر مساعد به این نقاط یخچال و یخ بسته می آید؟

خاموشی، خاموشی عمیقی پیرامون کوه ها و افق را طوری فراگرفته که فشار آن روی دل محسوس می شود. درین عالم خاموشی و سکوت قلل بلند و مرتفع کوه هائی را تماشا می

کنم که نقش پای بشر را گاهی ندیده و برف های قرون متمادی ورق ورق یک بر دیگر افتاده. درین وقت کشور عزیزم و حیات اجتماعی پر هیاهوی آن که گاهی به خیالم هم نمی گذشت، در مقابل چشمم مجسم شد و وقتی شهرهای پر جمعیت بیشتر خوش آیند است که انسان دنیا را دیده و از لذت تنهائی بهره ور شده باشد. باشندگان چنین شهرهای پر هیاهو را 24 ساعت کنار دریاچه سر قول بیارید، از هزار حجت و دلیل بیشتر لذت تنهائی را برای شان ثابت خواهد کرد. فضای داخل خود یکنفر انسان "سوسیته" است. او را بگذارید تا می توانید از آن برخوردار شود. دنیای پرهیاهو جائی است که خداوند متعال نسبت به فلاکت، خوشی را بیشتر در آن خلق کرده و یا اقلأ بنظر من همیشه چنین جلوه می کند.

بالای سطح یخ بسته دریاچه قدم می زنم و به این فکر مستغرق هستم که چقدر ممالکی را رودخانه هائی شهرت و ثروت بخشیده که سرچشمه آنها تنها در کوه های فراز آن نهفته و ازین کوه بلند مانند یک نقطه مرکزی چندین رودخانه سیلابی سرچشمه گرفته پیش می روند و بزرگتر شده می روند تا در اوقیانوس و دریاچه اورال میریزند و ازین جاها باز بشکل بخار آب برخاسته و بادهای آسمانی از آن مجدداً فراز کوه ها باران و برف می سازد و این عمل گردش لاینقطع الی ما شاءالله دوام دارد.

اگر همه اقوامی که رودخانه های آنها از پامیر سرچشمه میگیرند بشکل انفرادی در پامیر جمع شوند چه دسته عجیب و دلچسپی از آنها تشکیل خواهد شد. این ها در شخصیت و زبان و عرف و عادات چه تنوعی خواهند داشت. پامیر تنها از نقطه نظر تقسیمات آب رول مهمی در آسیای وسطی بازی نمی کند بلکه مبدائی است که مهمترین سلاسل جبال از آن جا جدا و منشعب می شود. فلاتی که در سمت جنوبی آن دریاچه افتاده تقریباً سه میل عرض دارد و اگر ازین فلات مرتفعه به بالا نگاه شود، کوه آنقدر ها بلند معلوم نمی شود. سطح هموار فلات پامیر قراریکه پیشتر اشاره کردم 15600 فت ارتفاع دارد که به این حساب 62 فت پایان تر از قله «مون بلان» می شود ولی ارتفاع 3400 فت که من به این کوه ها داده ام، ازین قاعده مرتفع یعنی سطح فلات مرتفع پامیر حساب کرده ام و آنهم جنبه تقریبی دارد. در جائی که چشم جز با سطح براق برف تماسی نداشته باشد، تخمین ارتفاع و فاصله کار آسانی نیست بناءً علیه از احتمال بیرون نیست که ارتفاعی که از روز تخمین آنهم به شرایطی که ذکر شد به «سرقول» داده ام، صحیح نباشد. چون روی زمین و آب هر دو را برف فراگرفته بود تخمین اندازه به صورت صحیح امکان نداشت. اندازه تخمینی هم که دادیم از روی قیاس قرغیزی داده شده که به این نقطه مانوس است و قیاس او را به سنجش چشم خود هم وفق دادم. افسوس می خورم که وسایل لازمه مطالعات «تریگونو متری» برای تعیین ارتفاع سلسله جنوبی کوه نگرفتم. در خود نقطه ارتفاع را تخمین کردم و نظریات خود را هم همان لحظه نوشتم و امیدوار بودم که فردا اندازه های لازمه را خواهم گرفت ولی اضطراب تعیین وضعیت جغرافیائی دریاچه موضوع را از خاطرم برد و فراموشی خویش را هم وقتی ملتفت شدم که به واخان رسیده بودم.

کلمه واخانی این فلات مرتفعه «بام دنیا» است و درین شبهه ئی هم نیست که فلات پامیر بلندترین فلات مرتفعه آسیا و محتملاً از کل دنیا می باشد. از پامیر بهر طرفی پایان آمده الا بطرف جنوب شرق که بدان سمت فلات های دیگری که به پامیر مشابیهت دارد، در امتداد صفحه شمالی همالیا بطرف تبت رفته است. یکنفر از اهالی محلی که علاقه بین

واخان و کشمیر را دیده بمن معلومات داد که بازوی عمده رودخانه کنر هم مانند سرچشمه اکسوس از خود دریاچه ئی دارد و تمام این قطعه که شامل مناطق «گلگت» و «گنجت» و «چترال» می باشد یک سلسله دره های کهستانی است که از پامیر آب می گیرند.

صبح روز پنجشنبه 20 فیروزی سرما اینقدر به ما مهلت داد که برآمده و 600 یارد روی سطح منجمد دریاچه قدم بزنیم و برف ها را از یک نقطه پاک کنیم و یخ را بشکنیم تا عمق دریاچه را اندازه بگیریم. این مسئله از آنچه در اول معلوم می شد مشکلتر بود زیرا تا عمق 2 نیم فـت آب را یخ گرفته بود. علاوه برین در اثر رقت هوا درین نقطه مرتفع بعد از چند ضربه کلنگ آنقدر خستگی پیش می شد که باید نشست و دم می گرفتیم، معذالک در اثر صرف قوه و مجاهدت و تمرین زیاد بالاخره میله آهنی را داخل یخ توانستیم ولی ناگهان در اثر ضربت ناگهانی پارچه یخ پریده آب به بلندی قد آدم فواره کشیده و ما را بهر طرف پرتاب کرد. چون سوراخ مذکور برای پایان نمودن ریسمان کافی نبود آن را ترک دادیم و باز به عملیات شروع کردیم. درین دفعه در اثر تجسس زیاد سنگ بزرگی یافتیم که در یک جزیره کوچک دریاچه وقوع داشت و آن را روی صحنه عملیات آوردیم. از روی تجربه عملیات گذشته و عمق میله اولی سوراخ دومی را کنده و چهار نفر سنگ را در هوا بالای سوراخ معلق گرفت و نفر پنجم محور آن را پیدا کرده و در مجرد ظهور آب سنگ را در آنجا انداختیم. سنگ داخل سوراخ شد و فقط برابر اندازه آن سوراخی باقی ماند و این دفعه آب فواره نکرد. آنگاه بصورت فوری سنگ و ریسمان را برای پیمایش عمق آب پایان افگندیم و با تعجب به ملاحظه رسید که ریسمان به عمق 9 فـت به زمین رسید حال آنکه در **لنگرکش** صد فـت ریسمان تهیه کرده بودیم. آب کمی بد بو و کمی هم سرخ رنگ بود. سطح زمین دریاچه را نی و گیاهای لشم پوشانیده بود. ارتفاع و رقت هوا در آواز هم تاثیر افکنده بود و گفتگو به آواز بلند بدون نفس سوختگی نمی شد. همین قسم ماهیچه ها هم ضعف حس می کرد. بعد از شش ضربه کلنگ انسان مجبور به دم گرفتن می شد و بعد از چند دقیقه اگر باز هم دم راست می شد، مداومت به کار داده نمی توانست.

پنجاه یارد بسرعت دویدن انسان را بکلی خسته می ساخت. اگر چه چنین حرکتی بیشتر به شش تاثیر می افکند ولی تمام بدن طوری خسته می شد که تا چندین ساعت به حال نمی آمد. برای بعضی از اعضای هیئت سرچرخی و سردردی پیش شد ولی برای خودم به استثنای اثراتی که بالا ذکر شد چیز دیگری پیش نشد و آنچه هم پیش نشد و آنچه هم پیش شد اثر ارتفاع است و مسافرتین حین صعود بر قله «مون بلان» هم آن را حس می کنند. در ارتفاعات بلند چون از هوای ثقیل وارد هوای خفیف می شویم و این تغییر هم مثلاً در صعود کوهی بطور ناگهانی می باشد و جریان خون به اختلاف فشار هوا فوراً مطابقت نمی تواند و فشار در بعضی قسمت های بدن بیشتر محسوس می شود. صعود در پامیر بر عکس خیلی ها تدریجی بود و وقت کافی در بین بود که جریان خون منظم شود. اثر ارتفاعات بلند را بر شخص خود چند روز بیشتر که وجود آمادگی نداشت مشاهده کردم. شبی در بدخشان کنار آتش نشسته بودم و بطور ناگهان وقتی که به نبض خود لمس کردم دیدم به شدت می زند و گمان کردم که به تب شدیدی دچار شده ام ولی دیدم که نبض همه رفقایم می پرد و شدیدتر می پرد. حرکت خون در حقیقت یک نوع میزان الارتفاع زنده است و هر کس می تواند از روی عادت به بدن خود ارتفاعات را از سطح بحر تعیین نماید. قراریکه در پامیر نبض اعضای هیئت را ملاحظه کردم در یک دقیقه نبض یک نفر

کابلی 124 مرتبه، نبض یک نفر پشوری 114 مرتبه، نبض یک نفر افغان 112 مرتبه و نبض یک نفر اسکاتلندی 110 مرتبه می پرید. شبانه در وسط برف به ارتفاع 15600 فوت می خوابیدم و زمستان هم بود. ازین رهگذر سیاحین در همالیا به خطرات مدحش مواجه شده اند ولی ما را نوشیدن دریای چای نجات داد. چای جوش از سر آتش پس نمی شد و به استثنای ایام رمضان که در جرم به مسافرت ما تصادم کرد من و منشی گاهی از چای خوردن خلاص نمی شدیم و چای را هم خیلی زیاد می انداختیم. دیگر از کارهای احتیاطی در دادن آتش بود و هنگام خواب پاها را بطرف آتش دراز میکردیم.

ارتفاع خط برف در اینجا 17000 فوت است. چون مسافرت من در زمستان در پامیر واقع شد، خودم نتوانستم حقایق این مسئله دلچسپ را بچشم ببینم ولی شکستن یخ روی دریاچه، وجود برف در کوه های مجاور در آخر ماه جون، چیزهایی است که مرد قرغیزی همراه ما اشتباه نمی کند. مشارالیه گفت که در فصل گرم سال در آب دریاچه مرغانی شناوری می کنند و چون زمستان نزدیک می شود چیزی از سرما میمیرند و چیزی هم مهاجرت می کنند. اطراف دریاچه محل اجتماع مردمان قرغیز است. به مجردیکه برف از زمین پرید خرگاه های ایشان در اینجا نصب می شود. برای جماعه مردمانی که زندگانی ایشان بیشتر به چراگاه ارتباط دارد، هیچ نقطه ئی از کناره های این دریاچه بهتر نیست و کسانی که زندگانی در اینجا بسر می برند از آن تعریف می کنند. سبزه و علف پامیر را به اندازه ئی صفت می کنند که اگر اسپ لاغری برای بیست روز در اینجا آورده شود، فربه خواهد شد و قوه غذائی این علف ها طوری است که میش های آنها دو بره یکجا می زاینند. رمه ها و گله های حیوانات ایشان نزدیک به خرگاه های روی دامنه های سرسبز و پر علف کوه های پامیر در چرا می باشند.

بعد ازینکه ارتفاع نصف النهار آفتاب را در روز بیستم ماه گرفتیم، آخرین نگاهی به دریاچه سرقول افکنده و به دره ئی که بطرف واخان می رود، پایان شدیم. به ترتیبیکه از پامیر دور می شدیم کوه ها به هر دو طرف ما کسب بلندی می کرد تا اینکه در مسافه 21 میلی، 1200 فوت فرود آمدیم و کوه ها بطرف دست چپ خیلی ها بلند معلوم می شد. "انتها" / مجله آریانا، شماره 11، قوس 1322 و شماره 12 جدی 1322/نشر مجدد: بنیاد فرهنگی کهزاد، مارچ 2012/